

ابوالمشاغلی با اراده آهنین

بومی سازی دستگاهی که در انحصار آمریکا بود، حضور در اسکار، آشنایی با مکانیکی، نجاری و... بهانه‌ای شد تا در روز جهانی «بریل» سراغ سید مرتضی فاطمی، نابینای موفق برویم

صالح سیستانی | خبرنگار

پرونده

نجار، معلم، بازیگر، نویسنده، مکانیک خودرو، حقوقدان، روز شکار و چندین عنوان شغلی دیگر را می‌توان به عنوان شغل سید مرتضی فاطمی نام برد. واضح است که فعالیت و کسب توانمندی در این همه زمینه، برای هر انسانی نشدنی یا دست کم بسیار سخت است اما وقتی تلاش و پشتکار دست به دست یکدیگر بدهند، هیچ چیزی نشدنی نیست. ابوالمشاغل، لقبی است که بسیاری از اطرافیان سید مرتضی به او داده‌اند، هنرمند روشمند و چیره‌دست مشهودی که به راستی شاهکار خدا در اراده قوی و توکل است. او دانش آموخته کارشناسی حقوق و مدرس تربیت معلم تهران است و مناسبت دیروز ۱۴ دی یعنی روز جهانی بریل یا همان خط نابینایان بهانه خوبی شد تا به سراغش برویم. درباره این روز جهانی باید بدانید که مصداق یا سالروز تولد «لویی بریل» مخترع خط نابینایان است. بریل یک نابغه فرانسوی و از همان اوایل کودکی نابینا شده بود و برخلاف معمول آن زمان که کمتر کسی به آموزش نابینایان توجه داشت، با بهره گیری از تلاش‌های پیگیرانه، توانست خط عادی را به صورت برجسته بیاموزد و مانند همسالان خود بخواند و بنویسد. او سپس خط بریل را بر پایه اشکال مختلفی بنا می‌کند که از ترکیب یک تا شش نقطه تشکیل می‌شود و این روزها، خط رسمی نابینایان برای نوشتن به شمار می‌رود. درباره سید مرتضی و یکی دیگر از دستاوردهای جالبش، باید بدانید که او دستگاه تایپ بریل را که ساخت و عرضه قطعات آن تا همین چند وقت پیش در انحصار کشور آمریکا بود، بومی سازی کرده است. پرونده امروز زندگی سلام، روایت این نابینای موفق است که خط قرمز بزرگی بر واژه «نا توانی» کشیده و به هر آن چه اراده کرده، رسیده است و تاکید دارد هر انسانی اگر به دنبال حفظ «شان» خود باشد، به تمام خواسته‌هایش خواهد رسید. راستی سید مرتضی را در فیلم تحسین شده مجید مجیدی هم دیده‌اید، او نقش نجار نابینایی را بازی می‌کرد که به شخصیت اصلی فیلم برای درک مفهوم زندگی و تلاش برای بهتر شدن کمک کرد. صحبت‌های او درباره از موفقیت‌هایش را می‌خوانید:



در مدرسه بودم که دنیا

برای من سیاه شد!

سید مرتضی فاطمی متولد سال ۴۵، تا کلاس اول دبستان بینا بوده و در مدرسه ملی نور دانش درس خوانده است. او یک روز سر کلاس در حال امتحان دادن بوده که ناگهان

برای همیشه نابینا شده است. خودش درباره چگونگی وقوع این اتفاق می‌گوید: «تقریباً تا هشت سالگی بینا بودم و یک روز عادی در کلاس درس حضور داشتم که ناگهان احساس کردم بینایی خود را از دست دادم و حتی نور

را هم نمی‌دیدم. آن زمان ابتدا دکترها تشخیص دادند که شاید برای یک لحظه قند خونم ناگهانی بالا رفته و شبکه چشم من پاره شده است اما این‌ها همه حوس بود و در نهایت هیچ دلیلی برای نابیناشدنم پیدا نشد. در ضمن، اگر شبکه پاره شده بود باید چشم‌ام آب سیاه می‌آورد که این طور نشد. البته چند سال قبل یک متخصص به والدینم هشدار داده بود که ممکن است این اتفاق بیفتد اما به دلیل شرایط خاص آن دوران، پیشگیری انجام نشد و بعد از وقوع این اتفاق هم درمانی برایش وجود نداشت. تا مدت‌ها در شوک شدیدی بودم و حتی توان درک این واقع را نداشتم. چشم درد بسیار شدیدی داشتم که تمام این مسائل باعث شد تا حدود چهار سال بعد از این اتفاق تلخ بسیار منزوی و تقریباً با هیچ فردی ارتباط نداشته باشم.»

هر سال ۲ پایه تحصیلی را می‌گذراندم

سید مرتضی خاطره‌ای جالب از همسایه‌ای را می‌گوید که باعث شد تا بعد از آن همه ناامیدی، او با دنیای جدیدی آشنا شود: «چند سالی از نابینایی و انزوا می‌می‌گذشت و همچنان با این مسئله کنار نیامده بودم. خانم همسایه‌ای داشتیم که گاهی از سر لطف مرا به خانه‌شان می‌برد تا همبازی فرزندانم شوم. روزی در خانه آن‌ها، صدایی شنیدم که برایم گفتند این صدای ساز سنتور است. وقتی دست روی ساز کشیدم و پیچیدگی آن را حس کردم، بیش از پیش به این ساز علاقه‌مند شدم و به دنیایم رنگ



هدفم کسب رتبه

تکرار کمی کنکور بود

سید مرتضی فاطمی با شور و شفع خاصی از دوران شروع موفقیت‌های تحصیلی‌اش برایمان خاطراتی نقل می‌کند: «با این که هدف گذاری من برای کنکور رتبه تک رقمی بود اما رتبه ۸۰ کنکور را کسب کردم و اولین انتخاب برای تجربه زندگی در شهر جدید، رشته حقوق در دانشگاه شیراز بود اما در آن زمان تحصیل در این رشته هم مرا اقناع نمی‌کرد و بسیار مایل بودم به همونعالم و کسانی که مانند من هستند کمک کنم. بنابراین بدون توجه به رتبه خوب و آینده درخشانی که در این رشته انتظارم را می‌کشید، حقوق را بعد از گرفتن مدرک کارشناسی رها و جامعه‌آموزی بر تن کردم.»

بدون استاد، کار با چوب را یاد گرفتم



بازیگر فیلم جذاب «رنگ خدا» به این جای صحبت‌هایش که می‌رسد، تاکید می‌کند که زندگی‌اش از ماجراهای جذاب و عجیبی سرشار است و این طور ادامه می‌دهد: «در دوران دانشجویی روزی در شیراز قدم می‌زدم که آن نوای جادویی را دوباره شنیدم، همان صدای سنتور را. به دنبال صدایم به مغازه‌ای رسیدم که کارش تعمیر سنتور بود. از آن جا سنتوری تهیه و در خوابگاه شروع به اندازه گیری دقیق آن کردم. از آن جا که به چوب و کار با آن علاقه داشتم، با کمک پدرم یک کارگاه درست و در ابتدا شروع به ساخت سنتور کردم. در دو ضلع سنتور، ۷۲ سوراخ وجود دارد که اگر اندازه هر کدام از آن‌ها یک دهم میلیمتر جابه‌جا شود، تمام زحمت سازنده به هدر می‌رود بنابراین تصمیم جدی به ساخت آن گرفتم که چالش جدی برای من محسوب می‌شد. سه سنتور اولی که ساختم دقیق نبودند اما چهارمین سنتورم کاملاً دقیق بود و همین حالا هم سنتوری که من می‌سازم، از نظر ضریب دقت می‌تواند با هر سنتور دیگری قیاس شود. در کارگاهم که به مرور لوازمش را تکمیل می‌کردم، ساخت تمام وسایل چوبی را یاد گرفتم و در این راه مانند دیگر فعالیت‌هایم هیچ استادی نداشتم و کاملاً خودآموز پیش رفتم.»

حضور در اسکار را با

«رنگ خدا» تجربه کردم



می‌توان گفت که سید مرتضی در بیشتر فیلم‌های مهمی که درباره نابینایان پس از انقلاب ساخته شده، حضور داشته که «رنگ خدا» و «بید مجنون»، دو مثال از حضور او در این حوزه است. او درباره چگونگی ورود به دنیای سینما می‌گوید: «در مدرسه، تئاتر کار می‌کردیم و از همان سن و سال به بازیگری علاقه‌مند بودم. ابتدای دهه ۶۰ و در نوجوانی نقش کوتاهی در فیلم «گل‌های داوودی» بازی کردم. پس از آن کاری با مرحوم «نادر ابراهیمی» آغاز کردم به نام «روزی که هوا ایستاد» اما متأسفانه ایشان از دنیا رفتند و این اثر نیمه تمام ماند. جالب است بدانید این اثر «نادر ابراهیمی» در حدود ۲۰ سال قبل، وضعیت هوای این ایام تهران و دیگر کلان‌شهرها را پیش‌بینی می‌کرد. درباره آشنایی و دوستی ام

با «مجید مجیدی» هم باید اعتراف کنم که کاملاً اتفاقی بود. بعدش هم حدود یک سال در کارگاهم با ایشان صحبت و ایده‌پردازی داشتیم و در نهایت فیلم موفق و جذاب «رنگ خدا» خلق شد که به عنوان نماینده ایران به جشنواره اسکار راه یافت و من هم در این فیلم به



ایفای نقش پرداختم. مدتی بعد در فیلم موفق دیگری از «مجیدی» به نام «بید مجنون» بازی کردم اما بازیگری را به دلیل دیگر مشغله‌هایم ادامه ندادم. به اصطلاح «اهم فی‌الاهم» کردم و آموزش‌گیری و دیگر کارهای فنی‌ام را که به دیگر نابینایان کمک زیادی می‌کرد، مهم‌تر دانستم بنابراین بازیگری را کنار گذاشتم.»

دستگاهی می‌سازم که

در انحصار آمریکاست



بیراه نیست اگر بگوییم یکی از مصادیق این مصرع «آن چه خوبان همه دارند، تو یک‌جا داری» سید مرتضی است. حالاً نوبت این است که او روایتی از توانایی‌های اعجاب‌انگیزش و البته یک اتفاق غرورآفرین را برایمان تعریف کند: «بچه‌های نابینا در مدارس و تمام مراکز نابینایان از یک دستگاه تایپ بریل استفاده می‌کنند که ساخت و عرضه قطعات آن در انحصار کشور آمریکاست. تا مدت‌ها کار تعمیر این دستگاه‌ها را انجام می‌دادم که از سراسر کشور برایم ارسال می‌شد. با شدت گرفتن تحریم‌ها هم قطعات این دستگاه تایپ گاهی نایاب می‌شد و هم افزایش قیمت دلار نرخ آن را بسیار افزایش می‌داد که از توان درصد زیادی از روشندان ایرانی خارج بود. بعد از مدت‌ها تلاش و کوشش و البته همراهی مدیران مرکزی که با آن‌ها همکاری دارم، توانستیم این دستگاه را بومی کنیم تا نه مشکل قطعه داشته باشیم و نه دوستان نابینا

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یک شنبه ۱۵ دی ۱۳۹۸

۹ جمادی الاول ۱۴۴۱ ۵ ژانویه ۲۰۲۰

شماره ۲۰۲۸۵

۱۵۰۶

حرفه‌ای‌ها چگونه آشپزی می‌کنند؟

۲

اجازه دهید فرزندان در کارهای خانه مشارکت داشته‌باشد

۳

سو-تفاهم‌هایی که سینما برای ما ایجاد کرد

۴

چطور در کنکور رتبه خوبی کسب‌کنم؟

۴

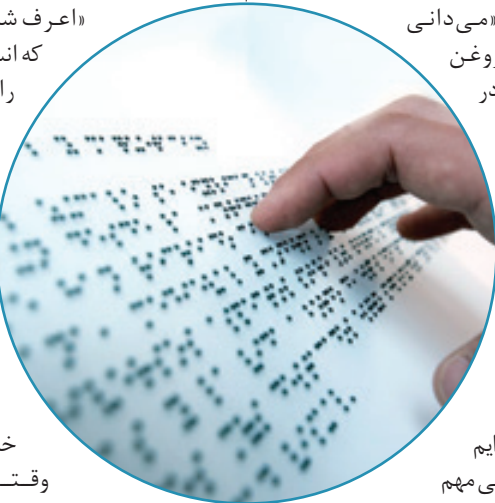
مرتضی در این باره می‌گوید: «یک روزی، استادی به من گفت که بچه‌ها، هرگز دنبال این نباشید که بیابید استعدادتان را بسنجید. استعداد یعنی آمادگی ذهنی، اما شما بیابید

آمادگی ایجاد کنید. استادم شعری را خواند که برای شما می‌خوانم: «همت بلنددار که مردان روزگار، از همت بلند به جایی رسیده‌اند» معنی‌اش این است که همه بزرگان از اراده به جایی رسیده‌اند. از نظر دوستان عیب و از دید خودم خُسنی دارم که همه چیز را در اوج می‌خواهم و گر نه آن‌را رها می‌کنم. در هر کاری ورود کردم به اوج آن رسیدم، جز تحصیل که در مقطع کارشناسی متوقف شد و دلش را هم گفتم اما این مسئله هم برایم سخت بود و اکنون که در اوایل ۵۰ سالگی قرار دارم، شروع به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد کردم. به نظر همه ما باید محدودیت ظاهری را فراموش و باور کنیم که برای رسیدن به هر آرزویی فقط کافی است اراده کنیم.»

شان خودتان را بشناسید

در انتهای این گفت‌وگو درباره لحظات سخت، محدودیت‌ها و چگونگی غلبه بر این‌ها از آقای فاطمی سوال کردم که توضیحاتش قابل تامل و شنیدنی است: «جمله‌ای منسوب به بزرگان دینی ما وجود دارد که می‌گوید:

«عرف شانک» به این معنی که انسان باید شان خود را بشناسد، داشت من از این جمله این است که باید به خودشناسی برسیم تا احساس ناتوانی نداشته باشیم و از آن بهتر بتوانیم به خداشناسی برسیم. وقتی خودشناسی وجود داشته باشد، انسان با توانایی‌هایش آشنا می‌شود و می‌داند به کجاها می‌رسد. شخصاً هیچ گاه احساس محدودیت نداشتم، با وجود نابینایی هیچ غیرممکنی برایم وجود ندارد. مصداق این حرفم هم این است که گاهی دو چرخه سواری انجام می‌دهم و با شنیدن صدای محیط و انعکاس صدا تشخیص می‌دهم که در اطرافم خودرو، درخت، تونل یا عابر قرار دارد یا خیر؟ اکنون در رشته گلبال فعالیت دارم اما سال‌ها کشتی گیر بودم و با دوستان بینا کشتی می‌گرفتم.»



با دست‌هایم می‌بینم

احتمالاً به این جای مطلب که برسید، این سوال در ذهن‌تان ایجاد می‌شود که چه چیزی باعث شده است این حرفه‌های کاملاً عملی را که احتیاج به بینایی دارد، سید مرتضی به راحتی یاد بگیرد؟ خودش این گونه پاسخ می‌دهد: «تصویرسازی و تصور ذهنی‌ام بالاست؛ یک‌بار جلوبندی پراید خودمان را باز کردم. بعد پرسیدم که هر وسیله‌ای چیست و چه کاربردی دارد. پس از توضیح، با استفاده از دست و لمس قطعات، به ذهن سپردم و دوباره مثل اول سر جایش قرار دادم. هم اکنون، تعمیر خودروی سواری خود و گاهی دوستانم را انجام می‌دهم. به تعمیر سیستم ترمز، جلوبندی، کمک‌فتر و بخش‌های زیادی از سیستم موتور و برق خودرو کاملاً وارد هستم. در ظاهر چشم‌هایم توان دیدن ندارد اما واقعیت این است که من با دست‌هایم می‌بینم. در ضمن، غذاهای رستورانی را خوب بدم در ست‌کنم؛ چلوکباب، جوجه، چنجه و... که با یک فوت خاصی درست می‌کنم. البته اولش مداوم جوجه کباب درست می‌کردم، خوب در نمی‌آمد. از این آشپز، آن آشپز پرسیدم، یکی‌شان گفت: «می‌دانی

فوتش چیه؟ در روغن و مایعی است که در آن جوجه کباب را بپزانی. مثلاً هر مقدار جوجه چقدر روغن و مایع زعفران می‌خواهد، او درباره آتش که برای جوجه کباب لازم است برایم توضیح داد که خیلی مهم است. هر کاری فوت دارد و باید فوتش را از اهل فن پرسید و شعار من هم این است که باید درباره هر چیزی کتاب خواند یا از اهل فن پرسید.»

برای موفق شدن فقط

کافی است اراده کنیم

هر آدم موفق، یک سری ویژگی‌های شخصیتی دارد که زمینه ساز پیشرفت او شده است. سید